

فصلنامه علمی سراج منیر، سال دهم، شماره ۳۶، پاییز ۱۳۹۸، صص ۱۲۵-۱۴۹

مقاله پژوهشی

سبک‌شناسی گفتمانی ساختارهای مجهول (جزء سی‌ام قرآن کریم)

ابراهیم فلاح*

استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری، ایران

اعظم دهقانی نیسانی

دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۱)

چکیده

سبک‌شناسی گفتمانی متون ادبی را از منظر گفتمانی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد و با قدم نهادن در عرصه‌های فراتر از جمله و ورود به عرصه تحلیل گفتمان، موضوعی جدید در مطالعات سبک‌شناختی، فراهم آورده‌است. مهم‌ترین مؤلفه‌ها در سبک‌شناسی گفتمانی عبارتند از: تحلیل گفتمان بر اساس بافت موقعیتی جمله-ها، کنش‌های گفتاری و سبک‌های نحوی. از سویی ساختارهای مجهول غالباً با حذف عامل یا کنشگر، تلاش می‌کنند مفهومی فراتر از مفهوم ظاهری جمله نشان دهند و واکاوی اینگونه ساختارها با روش‌های تحلیل گفتمانی، اهمیت فراوانی در زبان دارد. این مقاله در پی آن است با کمک روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر نظریه تحلیل گفتمان، ساختارهای مجهول جزء سی‌ام را از طریق نظریه سبک‌شناسی گفتمانی مورد تحلیل و بررسی قرار دهد، نتایج حاصل از تحقیق نشان داده‌است که کنش گفتاری در ساختارهای مجهول جزء سی‌ام قرآن بیشتر، از نوع ترغیبی و سبک نحوی جملات همپایه است و قرآن کریم به هنگام سخن گفتن درباره رخدادهایی که وحشت‌آور است از جملات مجهول بیشتر استفاده می‌کند. در بسیاری از موارد، هدف تأکید بر رویدادها در جملات مجهول و واداشتن انسان‌ها به تفکر و تأمل در رویداد و گاهی نیز هوشیار ساختن افراد غافل است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ساختار مجهول، سبک‌شناسی گفتمانی.

* E-mail: Ebrahim.fallah@iausari.ac.ir (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

قرآن کریم به مثابه اثری ادبی پدیده‌ای شگفت و زیبا در عالم ادب و هنر است و به عنوان مرجع علمی و دینی مسلمانان، جایگاه ویژه‌ای دارد. شیوه‌های متعددی برای کاوش علمی تر متون قرآن معرفی شده که پژوهش‌گران با بهره‌گیری از این روش‌ها برای دست‌یابی و فهم بیشتر به تحلیل متون قرآن می‌پردازند، یکی از این نظریه‌ها، نظریه سبک‌شناسی گفتمانی است. از آنجایی که یکی از ساختارهای زبانی قرآن، ساختار مجهول است که از نظر بلاغی و نحوی اهمیت ویژه‌ای دارد، برای کشف لایه‌های معنایی و دستوری ساختارهای مجهول، با سبک‌شناسی گفتمانی و مؤلفه‌های آن یعنی سبک نحوی و کنش‌گفتار، می‌توان به فهم دقیق‌تری از قرآن دست یافت. نظریه سبک‌شناسی گفتمانی توسط نظریه پردازانی همچون «میشل فوکو»، «ژاک دریدا» و «میخائیل باختین» پایه‌ریزی شده است (ر.ک، مکاریک، ۱۳۹۰: ۲۶۱)، از آنجا که ساختارهای مجهول در جزء سی‌ام قرآن دارای بسامد بالایی است، لذا این پژوهش با کمک روش توصیفی-تحلیلی ساختارهای مجهول جزء سی‌ام را از طریق نظریه سبک‌شناسی گفتمانی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد و مؤلفه‌های آن را که عبارتند از کنش‌گفتاری، سبک‌های نحوی و بافت موقعیتی کلام بررسی می‌کند.

در مورد سبک‌شناسی و گفتمان به طور جداگانه مطالعات کم و بیش گسترده‌ای در زبان فارسی و عربی وجود دارد، اما یکی از مقالاتی موضوعی که منحصراً سبک‌شناسی گفتمانی را بررسی می‌کند با عنوان (بررسی سبک‌شناسی سوره عبس) است که در فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰ چاپ شده است که نویسنده کنش‌گفتاری و سبک‌های نحوی این سوره را مورد مطالعه قرار داده است.

همچنین مقاله (زبان‌شناسی فعل مجهول)، دانشی برای تصویرگری صحنه‌های غیبی قرآن کریم، که در فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی قرآنی، در تابستان ۱۳۹۳، به چاپ

رسیده است و نویسنده با تکیه بر زبان‌شناسی شناختی به تصویر سازی افعال مجهول قرآن پرداخته است.

بنا بر آنچه گذشت به نظر می‌رسد تاکنون پژوهشی مستقل که سبک‌شناسی گفتمانی را در ساختارهای مجهول قرآن کریم بررسی کرده باشد، صورت نگرفته است.

۲. سبک‌شناسی و گفتمان

سبک‌شناسی (Stylistic) علم یا نظامی (Disciplin) است که از سبک (Style) بحث می‌کند (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۵). نویسنده کتاب آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی معتقد است سبک شامل کلیتی با بخش‌های فراوانی است و تنها بخشی از آن را سبک‌شناسی ادبیات تشکیل می‌دهد (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۳۳، ۲: ۱۳۶). سبک شیوه خاص نگارش است که در یک دوره زمانی یا مکانی و یا میان مجموعه‌ای از نویسندگان شکل می‌گیرد، در مطالعات جدیدتر، سبک را انحراف از نُرم یا هنجار بیان دیگران دانسته‌اند، بدین معنا که سبک هر نوشته با سنجش و در تقابل با سبک دیگری درک و مشخص می‌شود (ر.ک؛ میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۶۷).

گفتمان مجموعه قواعد، اصول و صورت‌بندی‌هایی است که به طور ناآگاهانه، علوم اجتماعی و انسانی را احاطه کرده است (ر.ک؛ تاجیک، ۱۳۷۹: ۳).

بنابراین می‌توان گفتمان را «مراوده کلامی، بده بستانی گوینده و شنونده و باز نمود یکصدا در دل یک متن» (میلز، ۱۳۸۲: ۹) به شمار آورد که از عناصری همچون فرستنده، گیرنده و موضوع تشکیل شده است (ر.ک؛ یقین، ۱۹۸۹: ۹).

همچنین در توضیح تحلیل گفتمان می‌گویند «روش‌های خاص سخن گفتن که منعکس کننده طرز فکرهای خاص هستند و همچنین خود نیز آن طرز فکرها را شکل می‌دهند» (ر.ک؛ جانستون، ۲۰۰۸: ۲).

در تحلیل گفتمان هدف آن است که به تحلیل ناگفته‌های یک متن و تحلیل معانی ناپیدا و زیرین گفتار پرداخته شود. در تحلیل متن، ناگفته‌هایی بیشتر مورد نظر است که نویسنده به دلایلی همچون ملاحظات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و تاریخی نمی‌خواهد و نمی‌تواند آنها را بیان کنند (ر.ک؛ فضائی و نگارش، ۱۳۹۰: ۸۳).

سابقه به کار بردن واژه ی گفتمان به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد اما تحلیل گفتمان نخستین بار در سال ۱۹۵۱ توسط زبان‌شناس معروف آمریکایی زلیگ هریس به کار رفت تحلیل گفتمان را روشی برای تحلیل گفتار یا نوشتار معرفی می‌کنند (ر.ک؛ باغینی پور، ۱۳۸۰: ۱۶).

تحلیل گفتمان از سال ۱۹۷۰ وارد مباحث روانشناسی شد و در مدت نسبتاً کوتاهی این گرایش از زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی انتقادی توسط متفکرانی مانند فوکو و دریدا و پیشو وارد مطالعات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی شد.

فوکو معتقد است متون نوشتاری را می‌توان در بافت نهادی و اجتماعی و سیاسی آنها بررسی کرد. گفتمان‌شناسی فوکو در زمینه ارتباطات زبانی به معنای تجلی زبان در گفتار و نوشتار است، بر مبنای این دیدگاه کلمات و مفاهیم که اعضای تشکیل دهنده ساختار زبان هستند، ثابت و پایدار نیستند و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت ارتباط آن‌ها دیگرگون می‌شود و معانی متفاوتی را القا می‌کنند (ر.ک؛ عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۶).

سبک‌شناسی گفتمانی یکی از دانش‌های جدید زبان‌شناسی در ادبیات غرب است که به مطالعه ساختارهای متون می‌پردازد و برای توضیح چگونگی تکوین معنا و ویژگی‌های زبانی و اجتماعی-فرهنگی تکیه می‌کند.

در سبک‌شناسی گفتمانی دو مکتب بزرگ وجود دارد؛ اول مکتب انگلیسی-آمریکایی که گفتمان‌کاوی را بر اساس ارتباطات شفاهی بنا نهاده است و دوم مکتب

فرانسوی سبک‌شناسی گفتمانی را در متون مکتوب بررسی می‌کند (ر.ک؛ مکاریک، ۱۳۹۰: ۲۶۰).

۲-۱. مؤلفه‌های سبک‌شناسی گفتمانی

در سبک‌شناسی گفتمانی تحلیل ساختارهای مجهول از نظر سبک نحوی یکی از مؤلفه‌های مهم تحلیل گفتمانی است. معروف‌ترین تقسیم‌بندی در سبک‌شناسی نحوی تقسیم‌بندی ساختارها بر اساس سبک نحوی گسسته و سبک نحوی هم‌پایه است.

سبک گسسته حامل گروهی از اندیشه‌های مستقل است که در جمله‌های کوتاه مقطع و مستقل کنار هم قرار می‌گیرند و هر جمله حامل یک اندیشه مستقل است که می‌توان آنها را با نقطه از هم جدا کرد، این سبک باعث سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی می‌شود و به روند داستان و روایت شتاب می‌بخشد (ر.ک؛ فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۶).

اما در سبک هم‌پایه جمله‌های بلند با سبکی آرام به کار می‌رود. در این سبک جمله‌ها به وسیله یک رابط که معمولاً واو است به هم معطوف می‌شود. در این سبک جمله‌ها به هم وابسته هستند و حرکت سبک کند می‌شود این سبک برای توضیح مطالب مهم و مبهم به کار می‌رود (ر.ک؛ همان ۲۷۷). در سبک نحوی هم‌پایگی گاهی هم‌پایگی از نوع ناآشکار است یعنی حرف ربط آشکاری وجود ندارد در حالی که در هم‌پایگی آشکار حرف ربط به عنوان ابزاری آشکار برای پیوند هم‌پایه‌ها به کار می‌رود (ر.ک؛ شعبانی، ۱۳۸۹: ۲). در زبان عربی ارتباط میان خبرهای متعدد از نوع هم‌پایگی ناآشکار است مانند هو کریم شریف وجود کثیرا.

یکی دیگر از نظریات مهم در تحلیل سبکی گفتمان، نظریه کنش‌گفتار یا کارگفت ساختارهای مجهول است این نظریه ابتدا توسط جان لنگشاد آستین یکی از پیشگامان فلسفه زبان مطرح شد. او معتقد است جملات خبری معنادار هستند اما گروه دیگری از جملات هستند که خبری به شمار نمی‌روند اما در عین حال معنا نیز دارند. آستین جملات

معناداری که خبری نبودند را جملات کنشی نامید. جملات کنشی با توجه به بافت و شرایطی تولید می‌شود (ر.ک؛ پهلوان نژاد و اصطهباناتی، ۱۳۸۷: ۳).

می‌توان نظریه کنش گفتار آستین را واکنشی مخالف نسبت به اصولی که معناشناسان زبانی و معناشناسان منطقی مطرح می‌کردند به شمار آورد. این دسته از زبان‌شناسان معتقد بودند؛ اولاً جملات خبری گونه‌ای اصلی جملات یک زبان هستند. دوم کاربرد اصلی زبان اطلاع‌دادن از طریق جملات است و سوم اینکه صدق یا کذب معنای پاره‌گفتارها را می‌توان تعیین کرد. منظور از پاره‌گفتار نمود عینی گفتاری یا نوشتاری یک جمله است (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

شاگرد آستین، آر، سرل (John R. Searle) است که نظریه او را تا حد زیادی گسترش داد. آر، سرل کنش‌های گفتاری را به پنج دسته تقسیم نمود:

اول: کنش اظهاری یا تصریحی، در این نوع کنش گوینده تلاش می‌کند پدیده‌ها و حوادث و وقایع را توصیف کنند. کنش اظهاری را می‌توان در افعالی مانند خواستن، دستور دادن، توصیه کردن، اطمینان دادن، دعوت کردن، یافت. مثلاً: از شما می‌خواهم با یکدیگر مجادله نکنید.

دوم: کنش ترغیبی، در این نوع کنش گوینده تلاش می‌کند مخاطب را به انجام دادن کاری تشویق و از انجام کاری باز دارد. مثلاً هنگامی که گوینده احساس خود را از طریق قدردانی و عذرخواهی یا تبریک به مخاطب انتقال می‌دهد از کنش ترغیبی استفاده می‌کنند مانند بسیار خوشحال هستم که با شما آشنا شدم.

سوم: کنش عاطفی در این نوع کنش گوینده با استفاده از واژه‌های عاطفی و احساسی که دارای بار مثبت یا منفی است احساس خود را به مخاطب انتقال می‌دهد.

کنش تعهدی: در این نوع کنش گوینده تعهدی را برای انجام عملی در آینده اظهار می‌دارد. زمانی که گوینده سوگند می‌خورد جز حقیقت نگوید از کنش تعهدی استفاده کرده‌است.

کنش اعلامی در این نوع کنش همزمان با بیان شرایط تازه‌ای، انطباق میانه زبان و جهان خارج روی می‌دهد.

البته بیان شرایط تازه به منزله انجام یک کنش اعلامی نیست بلکه برای تحقق این نوع کنش شرایطی دیگر نیز لازم است مثلاً گوینده باید صلاحیت بیان شرایط جدید را داشته باشد (ر.ک؛ پهلوان نژاد و رجب زاده، ۱۳۸۹: ۴۱)؛ مثلاً زمانی که قاضی می‌گویند ختم جلسه را اعلام می‌کنم، از کنش اعلامی استفاده کرده‌است.

۳. اهمیت ساختارهای مجهول در علم بلاغت

علمای بلاغت از گذشته تا کنون در مطالعات خود به اهمیت ساختار مجهول و جایگاه آن در زبان عربی پرداخته‌اند که عمده‌ترین اسباب مجهول آمدن فاعل در اینگونه ساختارها عبارتند از:

الف. وقتی که فاعل مشخص و معلوم نباشد، مانند «سُرِقَ المَتَاعُ» «کالا دزیده شد»، وقتی سارق معلوم نباشد، جمله به صورت مجهول می‌آید.

ب. وقتی که اهمیت فعل مورد نظر باشد نه اهمیت فاعل مثلاً در آیه (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا) (انفال/۲)، اینکه چه کسی خدا را یاد کند یا آیات آن را تلاوت کند اهمیتی ندارد بلکه مهم فعل ذکر یا تلاوت است که در پی آن قلبها خشوع می‌یابد و ایمان آنان افزوده می‌شود، لازم ه ذکر است، این غرض در ساختارهای مجهول جزء سی، از اهمیت فراوانی برخوردار است که به آن پرداخته خواهد شد.

ج) زمانی که گوینده فاعل را بشناسد ولی ترس از فاعل مانع شود که نام او را بر زبان بیاورد، مانند «قُتِلَ الْفُلَانُ» که نام فاعل به خاطر ترس از او ذکر نشده است.

د) رعایت سجع در کلام یکی از عوامل مجهول بودن فاعل است، مانند «مَنْ طَابَتْ سِرِيرَتُهُ حُمِدَتْ سِيرَتُهُ».

ه) رعایت وزن شعر نیز یکی از عوامل مجهول بودن جمله است، مانند این بیت از عنتره:

وإذا شربتُ فإِنني مستهلكٌ مالي وعرضي وافرٌ، لم يُكَلِّم

که عدم ذکر فاعل در «يُكَلِّم» برای حفظ موسیقی و وزن شعر است.

و) وقتی که گوینده بخواهد سخن خود را با ایجاز و اختصار بیان کند، از ساختار مجهول کمک می‌گیرد، مانند این سخن خداوند (كِتَابُ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ) (فصلت/ ۳)، که اگر به صورت معلوم به کار می‌رفت «هذا كتاب فصل الله آياته» آن ایجاز و بلاغت نخستین را به خاطر اطاله کلام نداشت.

ز) از اغراض حذف فاعل، تعظیم و بزرگ‌داشت آن است، مثلاً در آیه (قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ) (ذاریات/ ۱۶)، فاعل «الله» حذف شده است تا نام جلاله خداوند در کنار «خراصین» که همان دروغ‌گویانی هستند که از روی ظن و گمان سخن می‌گویند، ذکر نشود.

ح) گاهی برای تحقیر فاعل، ساختار جمله به صورت مجهول می‌آید، (أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلِ) (بقره/ ۱۸۸)، فاعل در این جمله قوم موسی است و گوینده به خاطر تحقیر جایگاه و شأن آنها از بیان نامشان خودداری نموده است.

ط) گاهی مراد و مقصود گوینده بیان اهمیت مفعول است نه فاعل، از این رو فاعل مجهول می‌شود تا اهمیت مفعول بارزتر گردد، مانند «هذه بضاعتنا رُدَّتْ إلینا»، که مقصود اهمیت مفعول یعنی بضاعت است نه اهمیت فاعل.

۴. بررسی و تحلیل سبک‌شناسی گفتمانی ساختارهای مجهول در آیات جزء

۳۰

تعداد افعال مجهول در جزء سی‌ام قرآن ۴۴ فعل است که از این میان ۲۲ ساختار به طور تصادفی به عنوان نمونه انتخاب شده‌است که نیمی از افعال مجهول در جزء سی‌ام را در بر می‌گیرد.

اکنون با توجه به مؤلفه‌های سبک‌شناسی گفتمانی، ساختارهای مجهول آیات قرآنی جزء سی‌ام را مورد مطالعه قرار داده و نوع کنش گفتاری و سبک نحوی در آیات مورد نظر بررسی خواهد شد.

۴-۱. ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ، وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ﴾
(تکویر/۱-۳).

آیات سوره مبارکه تکویر همگی از ساخت مجهول برخوردارند و موضوع آن دربارهٔ حوادث قیامت می‌باشد. کاربرد صیغه مجهول در بیان حوادث قیامت فراگیر و عام بوده و تقریباً برای همه مشاهدات، از ابتدا تا انتها آمده‌است (ر.ک؛ نجفی، ۱۳۸۱: ۳۲) به عبارتی دیگر، هدف از حذف عامل جملات در این سوره و مجهول آوردن افعال بیان رویدادهای مهمی است که در آفریده‌های پروردگار رخ می‌دهد. در سوره تکویر جملات همگی از نظر سبک‌شناسی نحوی هم‌پایه هستند، همان‌گونه که قابل مشاهده است سازه‌های جمله از ترکیب زیر پیروی می‌کند:

(واو + إذا + نائب فاعل + فعل مجهول یا فعل مفسر).

نوع هم‌پایگی این جمله‌ها هم‌پایگی آشکار است که توسط حرف ربط واو با یکدیگر ارتباط یافته‌اند، هرچند می‌توان ادات «إِذَا» را نیز همانند «واو» وسیله ارتباط میان جملات به شمار آورد. علت همپایه بودن جملات در این آیه‌ها را می‌توان دعوت به تامل و تفکر در قالب سبک آرام دانست، کنش گفتاری در این جملات تصریحی و اظهاری است که هدف آن شرح رویداد یا واقعه قیامت می‌باشد. وجود جملات خبری ابتدایی برای آگاه کردن فرد بی‌خبر از واقعه قیامت این نوع کنش گفتاری را تأکید می‌کند. گویا کنش گفتاری تصریحی برای اطلاع دادن به مخاطبی که خالی‌الذهن است به کار رفته‌است و از نظر بلاغی، افعال مجهول عدم اطلاع مخاطب از حوادث قیامت را نشان می‌دهد، چرا که نه چشمی آن حوادث را دیده و نه گوشی اخبار آن را شنیده‌است (ر.ک؛ محمد، ۲۰۰۶: ۴۸).

۲-۴. ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بَأْسَ رَبِّكَ أُوحَىٰ لَهَا يَوْمَئِذٍ يَصُدِّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ﴾ (زلزله/۱-۶).

از اغراض بلاغی آمدن فعل مجهول در این آیه یعنی «زلزلت» و «یُرَوْا»، تصویر سازی صحنه قیامت با وقوع زلزله به عنوان صحنه‌ای مخفی و غیبی است که در پی نشان دادن اعمال آدمیان به آنها، رعب و وحشت و فشار روانی را ترسیم می‌کند، گویا خداوند در آیه فرموده: راهی برای تعیین زمان زلزله نیست ولی نشانه‌ها و شرایط آن را می‌توان به تصویر کشید، خداوند در این آیه به مخاطبان اعلام می‌کند که زمین روز قیامت را مشاهده خواهد کرد، آن زمان که زلزله واپسین رخ دهد (ر.ک؛ متولی، ۲۰۰۵: ۲۹۳).

جملات این آیات از نوع هم‌پایگی آشکار است که فعل مجهول اول «زُلْزِلَتِ» توسط «واو» با دیگر جملات مرتبط شده و فعل مجهول دوم «لِيُرَوْا» نیز توسط «لام» با ما قبل خود پیوند یافته‌است. علت همپایه بودن جملات در این آیه‌ها مانند آیات سوره تکویر، دعوت

به اندیشه و تفکر در حوادث روز قیامت با سبکی آرام و با کنش گفتاری تصریحی و اظهاری است.

۳-۴. ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ، عَلَى الْأُرَائِكِ يَنْظُرُونَ، تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ، يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُمٍ، خِتَامُهُ مِسْكٌَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ (مطففین / ۱۷ - ۲۶).

در این آیه که به فرجام نیک صالحان و ابرار اشاره دارد، «یُسْقَوْنَ» فعل مجهول از ریشه «س.ق.ی» است و دلالت می‌کند بر اینکه آنان از شرابی سر به مهر شراب ناب و خالص نوشانده می‌شوند. این امر که شراب در بطری‌ها و شیشه‌های آماده، پلمپ شده، نشانه مراقبت و توجه ویژه است. هم‌چنین با مشک، مهر کردن و در بند زدن و خوش و خرم زیستن و در رفاه و آسایش بودن ابرار است (ر.ک؛ سید قطب، ۱۳۸۷، ۶: ۷۷۸).

از نظر سبک‌شناسی نحوی، جملات قبلی این آیه از نوع هم‌پایگی ناآشکار به شمار می‌رود. همان‌گونه که گذشت ارتباط میان خبرهای متعدد از نوع هم‌پایگی ناآشکار یا شبه‌گسسته است؛ جملات شبه‌گسسته پیش‌نگر هستند و نقطه شروعین برای همه متن بعدی محسوب می‌شود، به علاوه آنها به عنوان یک نتیجه‌گیری و یا خلاصه‌ای از بحث برای همه متن قبلی نیز آورده می‌شود، از این رو آیه «یسقون» به طور کلی نتیجه آیات قبلی است که در مورد توصیف بهشتیان آورده شده است. کنش گفتاری در این جملات از نوع ترغیبی است، بدین معنا که گوینده تلاش می‌کند، خواننده را به انجام کارها ترغیب و تشویق کند. شاید بتوان گفت بیشتر آیات قرآن که در توصیف بهشت و بهشتیان آمده است از نوع کنش گفتاری ترغیبی باشد.

۴-۴. ﴿كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ... قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ، مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ، مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ﴾ (عبس / ۱۱ و ۱۷-۱۹).

فعل «قُتِلَ» مجهول و دارای معنای دعا یا نفرین است که کنش‌گفتاری آن در این ساختار از نوع کنش عاطفی می‌باشد. گوینده با بیان این فعل دعایی حالت درونی و احساسات خود را به مخاطب انتقال می‌دهد و دعائی بودن فعل مجهولی که در قالب ماضی آمده است بیانگر شدت تعجب و توبیخ خداوند نسبت به کفر آدمی است. همچنین عبارت «ما اکفره» صیغه تعجب برای بیان اظهار شگفتی از کفر انسان است، خداوند با بیان این تعجب کافران و ناسپاسان را به شدت توبیخ می‌کند که چگونه است اینها با وجود اینکه از ماده‌ای پست آفریده شده‌اند، این همه کبر و نخوت می‌ورزند؟! (ر.ک؛ الزمخشری، ۱۳۶۶، ج ۷: ۴۱۱). ارتباط نحوی میان جمله‌ها از نوع گسسته است که بر هیجان و توجه مخاطب می‌افزاید، وجود جمله‌های تناوبی بدون وصل به یکدیگر فضای کلام را برای گوینده باز می‌کند تا به آسانی هیجان و احساسات خود را بیان کنند و همین امر بر هیجان و شور متن را می‌افزاید. به دیگر سخن، وجود جملات گسسته میزان تعجب از کفر کافران و ناسپاسان را شدت بخشیده است. عامل جمله در این ساختار حذف شده و مجهول آمدن آن برای تأکید بر روی فعل دعایی و با اهمیت جلوه دادن آن هنگام تعجب و اظهار شگفتی است.

۴-۵. ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حَسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا﴾ (انشقاق/ ۷ - ۱۱).

ساختارهای مجهول این آیه از نوع هم‌پایه آشکار هستند. که به وسیله حرف «واو» با یکدیگر مرتبط شده‌اند. سازه‌های هر دو آیه‌ای که در آن‌ها فعل مجهول به کار رفته‌است مشترک و از ترتیب خاصی پیروی می‌کنند:

(ف + اما + (گروه اسمی) نائب فاعل یا مبتدا + (گروه فعلی) فعل مجهول + مفعول دوم + گروه قیدی)

پیوند جمله‌ها به وسیله «واو» گفتگویی آرام را نشان می‌دهد و سبک گفت و گورا کند می‌کند. این نوع سبک برای به تصویر کشیدن اهمیت و ایجاد ابهام موقعیت و بافت جمله که همان نتیجه دادن نامه اعمال به دست انسان است، آورده شده‌است. هر کس نامه اعمال به دست راستش داده شود در نهایت آسودگی و سادگی حساب بررسی می‌شود و هر کس نامه اعمال او از پشت سرش به او داده شود، به بدی و سختی هلاک خواهد شد. کنش گفتاری در ساختارهای مجهول آیات، کنش تعهدی است بدین معنا که گوینده تحقق عمل یعنی پاداش و کیفر محاسبه شدگان را تأکید می‌کنند. وجود حرف «اما» که حرف شرط و تفصیل و تأکید است (ر.ک؛ ابن هشام، ۲۰۰۹، ۱: ۸۱) این نوع کنش را تصدیق می‌کند. در ساختارهای مجهول آیه، عامل حذف شده که یکی از علت‌های آن همان‌گونه که گذشت، اهمیت مفعول و تأکید بر آن است، تقدیم نائب فاعل در سازه‌های آیات، بیانگر همین اهمیت و تأکید است، همان‌گونه که در نحو عربی می‌گویند هر آنچه اهمیت و تأکید داشته باشد در سخن عرب مقدم می‌شود (ر.ک؛ عون، ۲۰۰۶، ۱: ۱۴۹).

۴-۶. ﴿تَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا، وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا، كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا﴾ (فجر/۱۹-۲۱)

دانشمندان نحو معتقد هستند حرف «کلا» یک حرف مرکب است از کاف تشبیه و لا نافیه تشکیل شده است برخی نیز معتقدند این حرف بسیط است نه مرکب. حرف «کلا» به معنای بازداشتن و ممانعت از دریافت معنای قبل است (ر.ک؛ ابن هشام، ۲۰۰۹، ۱: ۲۶۹) از این رو دانشمندان نحو معتقدند می‌توان بر حرف «کلا» همیشه وقف کرد و جمله بعد از آن یک جمله ابتدایی یا استثنافی است.

در این آیه منظور از «کلا» این است که: نه چنین نیست که شما گمان میکنید، زمین در روز قیامت سخت در هم کوبیده می‌شود. به نظر می‌رسد این آیه از نظر سبک نحوی نسبت به آیات قبل دارای سبک گسسته است. به خصوص اینکه ویژگی‌های زبانی حرف «کلا» ارتباط میان جملات را تضعیف می‌کند. همان‌گونه که گذشت در سبک نحوی گسسته، جملاتی که در بر دارنده یک اندیشه مستقل هستند آورده می‌شود و می‌توان با نقطه آنها را از هم جدا کرد. البته این بدین معنی نیست که دریافت معنای ما بعد در گرو فهم معنای قبل از «کلا» نباشد، بلکه ارتباط معنای قبل و بعد از «کلا» انکارناپذیر است و مقصود از گسسته بودن نحوی آیات، قطع ارتباط نحوی و عدم تأکید معنای بعد از «کلا» بر معنای قبل از آن است. این نوع سبک باعث استقلال و جدایی اندیشه‌های مختلف در یک متن است. در اینجا نیز خداوند به نفی و رد اعمال کسانی که در زمین طغیان می‌کنند پرداخته است و می‌فرماید این چنین نیست که شما گمان کنید همیشه می‌توانید طغیان کنید.

از نظریه کنش‌گفتاری به کار بردن فعل مجهول در این ساختار برای بیان کنش تعهدی است؛ یعنی گوینده برای انجام عملی در آینده متعهد می‌شود. هدف این کنش تطبیق دادن واقعه قیامت با محتوای گزاره‌ای است که عمل آتی گوینده می‌باشد. به کار

بردن حرف «إذا» در کنار حرف «کلاً» و تکرار مفعول مطلق مؤکد «دکاً دکاً» این تأکید را می‌افزاید. از سویی مجهول آمدن فعل برای بیان این موضوع است که عامل مشهور و معروف است. یعنی عامل جمله حاشیه رانی شده است و تأکید بر روی نائب فاعل یعنی الأرض است. در ساختار معلوم چون فاعل در نزد مخاطب مشهور است بنابراین ذکر فاعل معروف موجب دلزدگی و ملامت در کلام می‌شود. لذا فاعل حذف می‌شود، روشن است که در هم کوبیدن زمین، به هم ریختن نشانه‌ها و صاف و مسطح کردن آن به فرمان خداوند انجام می‌شود. و چون فاعل مشهور است بنابراین ساختار کلام در شکل مجهول، و از لابه‌لای موسیقی تند و بندبند آن، و سخت گیرا و اسیر کننده آن، صحنه‌ای ترسیم می‌گردد که دل‌ها از آن به لرزه در می‌آیند، و چشم‌ها از کرنش می‌برند و به زیر می‌افتند. زمین در هم کوبیده می‌شود و سخت در هم میریزد! خداوند بزرگوار جلوه گر می‌آید، و داوری و قضاوت را برعهده می‌گیرد (ر.ک؛ سید قطب، ۱۳۸۷، ج ۲: ۸۵۵).

۴-۷. ﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ﴾ (عادیات / ۹-۱۱)

اما ساختار جمله به شکل مجهول، صحنه درشت و برانگیزنده‌ای است. زنده شدن و سر از گورها به درآوردن همه کسانی که در گورها آرمیده‌اند. فراچنگ آوردن اسرار و رازهایی است که در سینه‌ها نهان مانده است. و انسان سخت بدان‌ها بخل ورزیده است و آن‌ها را از چشمان دیگران دور داشته است (ر.ک؛ سید قطب، ۱۳۷۸، ج ۶: ۹۳۲).

ساختار فعل «بعث» از نظر برخی از دانشمندان صرف، جزء فعل منحوت به شمار می‌آید ظاهراً این ساختار مجهول، دو فعل «بعث» و «أثار» ساخته شده است (ر.ک؛ محمدی، ۱۳۸۷: ۲۳۹).

کنش گفتاری در این جمله، نوع کنش ترغیبی است، همان‌گونه که گذشت این کنش برای بیان تقاضا، صدور دستور، ارائه پیشنهاد یا طرح پرسش است. در این نوع

کنش، گوینده تلاش می‌کند شنونده را از طریق امر یا منادا یا تمنی یا یا پرسش، به انجام کاری ترغیب وادار کند. در ساختار مجهول مورد بحث، گوینده با استفاده از استفهام این نوع کنش را بیان می‌کند. بنابراین، استفاده از استفهام یعنی کلمه «أفلا» برای بیان کنش ترغیبی است، البته نوع استفهام در این ساختارها، از نوع استفهام انکاری و برای واداشتن گوینده به تامل و تفکر در زمانی است که آنچه در گورهاست سر برمی‌آورد (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳۰: ۵۰۶) به دیگر سخن، گوینده بر عدم آگاهی انسان از زمان برانگیخته شدن از گورها تأکید می‌کند. سبک نحوی در ساختارهای مجهول در این آیات از نوع هم‌پایگی است، در این جملات نیز عامل، حذف شده است، تا آمدن فعل مجهول، همراه با نایب فاعل برای تصویرسازی رعب و وحشت این واقعه بزرگ و اهمیت بخشیدن به برانگیختگی پیکرهای آدمیان از گورها باشد.

۴-۸ ﴿وَيَلِّ لِكُلِّ هَمَزَةٍ لُّمَزَةٌ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ، يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ، كَلَّا لِيُنَبِّذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ﴾ (همزه/۱-۵)

نوع کنش گفتاری در ساختار مجهول این آیات، کنش تعهدی است. گوینده از طریق حرف «کلا» که حرف امتناع و روی گردانی از مفهوم ماقبل و حرف «لام» که حرف قسم و تأکید است و بر سر فعل مضارع آمده، به بیان تحقق یک عمل می‌پردازد، از سویی وجود حرف «ن» تأکید ثقیله، شدت کنش تعهدی در جمله را افزایش می‌دهد، هرچه میزان کنش تعهدی بالاتر باشد شک و احتمالی که در خواننده وجود دارد کم‌رنگ‌تر خواهد شد و گوینده با استفاده از این ادوات تأکیدی در پی آن است شنونده را متقاعد کند، کلامش صادق است. بر اساس قوانین سبک‌شناسی نحوی، جمله «كَلَّا لِيُنَبِّذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ» نسبت به جمله قبل از خود گسسته است، همان‌گونه که گذشت سبک‌شناسی نحوی گسسته، تلاش می‌کند نشان دهد جملات از یک اندیشه مستقل برخوردار هستند، خداوند در این آیه می‌فرماید: و چنان نیست که او گمان می‌کند، (مال او را جاویدان نکرده) و قطعاً در آتش فرو افکنده خواهد شد. بنابراین، آیه مذکور نسبت

به جمله قبلی خود منفصل گشته است و از نظر ارتباط معنایی مفهومی مستقل به شمار می‌رود.

در ساختار مجهول این آیه یعنی فعل «لَيُنْبَذَنَّ» عامل یا کنشگر حذف شده است، هدف از حذف عامل که همان خداوند است، صرفاً اعلام وقوع فعل با تصویری رعب‌آور است، به طور کلی اسلوب این جمله مجهول، چکیده‌گویی و پیچیده‌گویی و به دنبال آن پرسش هراس‌انگیز و آنگاه پاسخ دادن و بیان کردن است همه این شیوه‌ها از روش‌های تأکید کردن و بزرگ‌نمایی و سترگ نشان دادن است (ر.ک؛ سید قطب، ۱۳۸۷، ۶: ۹۵۳). واژه «لَيُنْبَذَنَّ» ماده «نَبَذَ» به معنای انداختن چیزی به خاطر حقارت و بی‌ارزشی آن است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۳۰: ۶۳۰). یعنی خداوند این مغروران خودخواه خودبترین را در روز قیامت به صورت موجودات ذلیل و بی‌ارزش در آتش دوزخ پرتاب می‌کند نتیجه غرور و کبر خود را ببینند (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۷: ۳۱۵).

۹-۴. ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا، يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا، وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا، وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا﴾ (ر.ک؛ نبأ/ ۱۷-۲۰)

در عبارت «يوم ينفخ في الصور» بدل از «يوم الفصل» کلمه «يوم» مفعول فیه و منصوب که به جمله اضافه شده است. هدف از آوردن این بدل، بیان وضعیت روز فصل و ترسیم هول و وحشت آن روز است (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳۰: ۳۰) ابن عاشور در تفسیر خود علت مجهول آمدن «ينفخ» را بی‌نیازی از شناخت نافخ یعنی عامل جمله و لزوم شناخت حادثه بزرگ قیامت و ترسیم آن می‌داند (همان). با توجه به اینکه «يوم» بدل از «يوم الفصل» است می‌توان جملات این آیات را از نوع هم‌پایگی ناآشکار دانست. همان‌گونه که گذشت این نوع سبک برای بیان حوادث مهم و قابل توجه به کار می‌رود. می‌توان علت مشدد آمدن حروف فعل‌های مجهول «فُتِحَتِ» و «سُيِّرَتِ» را ترسیم

هول و وحشت آن روز به شمار آورد. کنش گفتاری در این آیات از نوع تعهدی است و حرف تأکیدی «إن» و آمدن فعل ماضی به جای مضارع به منظور تحقق قطعی فعل و مشدد آمدن حرف در ساختار فعل مجهول، همگی نشانگر تعهد گوینده به وقوع حوادث قیامت در این آیات است.

۴-۱۰. ﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ، وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَىٰ﴾ (نازعات/ ۳۵-۳۶)

با مجهول آمدن فعل «برزت» عامل جمله حاشیه‌رانی شده است، چرا که هدف بیان «مبرز» نیست بلکه مقصود یادآوری نمایش آتش به اهل آن در آن روز است (ر.ک؛ ابن آشو، ۱۹۸۴، ج ۳۰: ۸۹). به طور کلی کاربرد فعل مجهول در این آیه برای تصویرسازی هول و وحشت به کسانی است که آتش جهنم به آنان نمایش داده می‌شود.

اسلوب جمله مجهول به وسیله حرف «واو» با جمله قبل از خود پیوند خورده، بنابراین سبک‌نحوی جمله از نوع هم‌پایگی آشکار است و گوینده با سبکی آرام وحشت نمایش جهنم به جهنمیان را نشان می‌دهد. کنش گفتاری جملات تصریحی یا اظهاری است که هدف گوینده در آن شرح یک رویداد و گزارش آن و بیان حادثه آخرت است.

۵-۱۱. ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ، وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ، وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ، وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾ (غاشیه/ ۱۷-۲۰)

این آیه در پی انکار نشانه‌های وحدانیت خداوند نازل شده و کنش گفتاری جملات آن از نوع ترغیبی است که نویسنده تلاش می‌کند با طرح پرسش شنونده را به توجه و تأمل به گزارش، ترغیب و وادار کند، «آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شد؟» طرح پرسش از جمله مواردی است که با کنش ترغیبی در ارتباط است، پرسش یا استفهام در علم معانی یکی از انواع انشای به شمار می‌رود. البته در مواردی که گوینده

جاهل به امری باشد یا تظاهر به نادانی کند نوع پرسش انکاری است بدین معنا که گوینده می‌کوشند با ابزار پرسش بر احساسات و عواطف شنونده یا خواننده اثر بگذارد متکلم در این پرسش‌ها هرگز از مخاطب پاسخی نمی‌خواهد، بلکه تنها ذهن مخاطب را به پاسخی ترغیب می‌کند که برای خود متکلم روشن و آشکار است (ر.ک؛ همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۷). مهم‌ترین ابزار پرسش در این آیه همزه استفهام «أ» است که برای استفهام انکاری آمده و نیز کلمه پرسشی «کیف» به علاوه بر افزودن مفهوم پرسشی، معنای تعجب را نیز در کلام می‌افزاید. هرچقدر سازه‌های پرسشی در سخن بیشتر باشد کنش ترغیبی افزون‌تر است. جملات این ساختار همگی از نوع هم‌پایگی آشکار است که توسط حرف «واو» به یکدیگر متصل شده‌اند وجود حرف ربط مانع سرکشی و تندی و تیزی می‌شود، گویا مطلب از آرامش و کندی برخوردار است. این کنش برای بیان رویدادها و واقعیت‌ها به کار می‌رود «در واقع خداوند چهار چیز که پیوسته در نگاه ناظرین است به نمایش می‌گذارد تا منکران اقرار بگیرد چگونه آفرینش اینها را توسط خداوند یکتا انکار می‌کنید؟! (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۳۰: ۳۰۳).

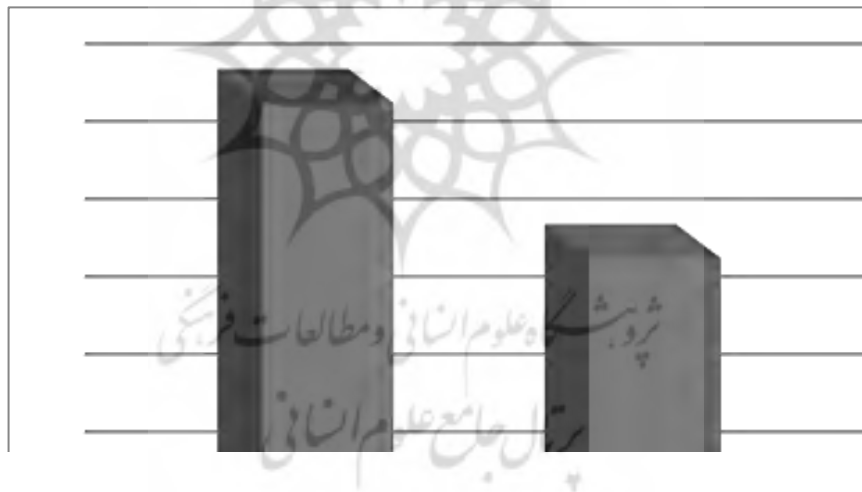
جدول ۱. جدول تحلیل آیات بر اساس نوع کنش گفتاری و سبک نحوی

سبک نحوی	کنش گفتاری	آیات دارای ساختار مجهول
هم‌پایگی آشکار	تصـریـحـی و اظهاری	إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ، وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (تکویر/ ۱-۳).
هم‌پایگی آشکار	تصـریـحـی و اظهاری	إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا يَوْمئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا يَوْمئِذٍ يَصُدُّ النَّاسَ أَسْتَاتًا لِّيرَوُّ أَعْمَالَهُمْ (زلزله ۱-۶)

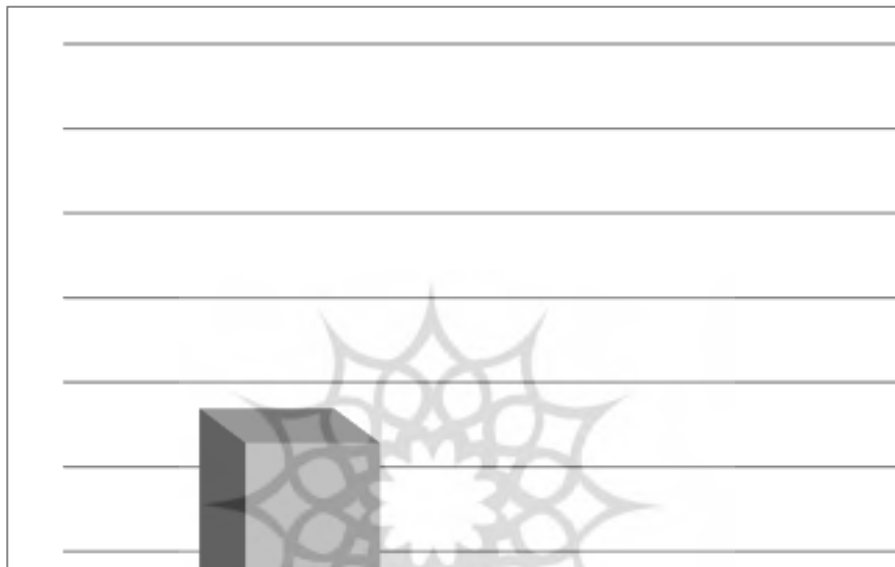
هم‌پایگی ناآشکار	ترغیبی	<p>إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ، عَلَى الْأَرَآئِكِ يَنْظُرُونَ، تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ، يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ، خِتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (مطففين، ۱۷ - ۲۶).</p>
گسسته	عاطفی	<p>كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ... قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ، مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ، مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ (عبس، ۱۱ و ۱۷ - ۱۹)</p>
هم‌پایه آشکار	تعهدی	<p>فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حَسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وِرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُو بُرُورًا (انشقاق ۷ - ۱۱)</p>
گسسته	تعهدی	<p>وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا، وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا، كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (فجر ۱۹ - ۲۱)</p>
هم‌پایگی	ترغیبی	<p>أَقْلًا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ (عادیات ۹ - ۱۱)</p>
گسسته	تعهدی	<p>وَيَلْ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُْمَزَةٌ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ، يُحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ، كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ (همزه ۱ - ۵)</p>
هم‌پایگی	تعهدی	<p>إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا، يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا، وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ</p>

نا آشکار		أَبْوَابًا، وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ فَكَانَتْ سَرَابًا (نبا/ ۱۷-۲۰)
هم‌پایگی آشکار	تصریحی یا اظهاری	يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى، وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى (نازعات/ ۳۵ و ۳۶)
هم‌پایگی آشکار	ترغیبی	أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ، وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ، وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ، وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (غاشیه/ ۱۷-۲۰).

نمودار شماره ۱: بسامد کنش‌های گفتاری در جزء ۳۰ قرآن کریم



نمودار شماره ۲: بسامد سبک نحوی جملات در جزء ۳۰ قرآن کریم



بحث و نتیجه‌گیری

پس از بررسی سبک‌شناسی گفتمانی ساختارهای مجهول در جزء ۳۰ قرآن کریم رهیافت‌های ذیل حاصل شد:

الف. در ساختارهای مجهول جزء سی‌ام قرآن عامل جمله حذف شده‌است و هدف از بیان این ساختارهای مجهول بیشتر تأکید بر اهمیت رویدادهای قیامت و دعوت به تأمل و تفکر و بیان فرجام آدمی در آخرت است.

ب. کنش‌های گفتاری در ساختارهای مجهول جزء سی‌ام بیشتر از نوع تعهدی است که می‌توان علت آن را تأکید بر خبر یا موضوع برای مخاطبی که منکر یا مردد است به

شمار آورد، بنابراین در آیاتی که هدف فقط بیان رویدادهای مهم مانند واقعه قیامت است و گوینده می‌خواهد این رخدادها را خبر دهد از کنش گفتاری تصریحی یا اظهاری استفاده می‌شود که در ساختارهای مجهول سوره تکویر قابل مشاهده است اما کنش گفتاری تعهدی در ساختارهای مجهولی که گوینده در نظر دارد خبری را برای مخاطب تأکید کند به کار رفته است، این نوع کنش در ساختارهای مجهول سوره فجر و همزه و انشقاق و نبأ به کار رفته است.

ج. کنش گفتاری ترغیبی در ساختارهای استفهامی و تعجیبی به کار رفته است که در آیه ۹ سوره عادیات و سوره عبس و مطففین آیه ۱۷ قابل مشاهده است.

د. در ساختارهای مجهول جزء سی‌ام بیشتر از جملات نحوی هم‌پایه استفاده شده است که شاید علت آن بیان اهمیت رویداد و حوادث قیامت است، و سبک نحوی گسسته کمتر در آیات دارای ساختار مجهول به کار رفته است که هدف بیان اندیشه‌های مستقل و احساسات درونی مثبت یا منفی گوینده و افزایش هیجان و شور متن است، از جملات نحوی گسسته استفاده شده است که در سوره عبس و فجر و همزه به وسیله حرف «کلاً» دیده می‌شود.

منابع

- ابن عاشور، محمد الطاهر. (۱۹۸۴). *تفسیر التحویر والتنوییر*. الدار التونسیة: تونس.
- ابن هشام، جمال‌الدین عبدالله بن یوسف بن أحمد. (۲۰۰۹). *معنی اللیب عن کتب الأعراب*. چاپ دوم. قاهره: دار السلام.
- متولی، احمد مصطفی. (۲۰۰۵). *الموسوعة الذهبية في إعجاز القرآن الكريم والسنة النبوية*. قاهره: دار ابن الجوزی.
- باغینی‌پور، مجید. (۱۳۸۰). «نگاهی گذرا به جنبه‌هایی از سخن کاوی». *مجله زبان‌شناسی*. شماره دوم. سال شانزدهم. ۱۵ - ۲۸.

پهلوان‌نژاد، محمدرضا و لیلا اصطهباناتی. (۱۳۸۷). «بررسی کنش‌های گفتار در سخنرانی رؤسای جمهور ایران و امریکا شهریور ۱۳۸۵». سازمان ملل. پژوهش‌های زبان خارجی. *نشریه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. سال ۵۱. پاییز و زمستان. شماره ۲۴-۱. ۲۰۸

تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). *گفتمان و تحلیل گفتمانی*. تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.

سید قطب، ابراهیم ابن شاذلی. (۱۳۸۷). *فی ظلال القرآن*. مترجم مصطفی خرم‌دل. چاپ دوم. تهران: نشر احسان.

شعبانی، منصور. (۱۳۸۹). «ساخت همپایگی: با نگاهی به زبان فارسی». *مجله ادب پژوهی*. پاییز ۸۹. شماره ۱۳

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲). *کلیات سبک‌شناسی*. تهران: فردوس.

_____ (۱۳۷۴). *سبک‌شناسی شعر*. تهران: فردوس.

صفوی، کوروش (۱۳۳۳). *آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی*. تهران: سخن.

عضدانلو، حمید. (۱۳۸۰). *گفتمان و جامعه*. تهران: سمت.

عون، علی أبو القاسم. (۲۰۰۶). *بلاغه التقديم والتأخیر فی القرآن الکریم*. بیروت: دار المدار الإسلامی.

فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، روش‌ها و رویکردها*. تهران: سخن.

فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی*. تهران: سخن.

فضائلی، مریم. نگارش، محمد. (۱۳۹۰). «تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج البلاغه بر اساس طبقه بندی سرل از کنش‌های گفتاری». *مطالعات اسلامی*. علوم قرآن و حدیث. سال چهل و سوم. شماره پیاپی ۸۶/۳. بهار و تابستان. ۱۱۸-۸۱.

متولی، احمد مصطفی. (۲۰۰۵). *الموسوعة الذهبية فی إعجاز القرآن الکریم والسنة النبویه*. قاهره: دار ابن الجوزی.

- محمدی، حمید. (۱۳۸۷). *زبان قرآن دوره متوسطه*. چاپ شصت و ششم. قم: مؤسسه فرهنگی دارالذکر.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران. (۱۳۸۷). *تفسیر نمونه*. چاپ چهاردهم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۹۰). *دانشنامه نظریه ادبی معاصر*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
- میرصادقی، جمال. میرصادقی. میمنت. (۱۳۷۱). *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*. تهران: کتاب مهناز.
- میلز، سارا. (۱۳۸۲). *گفتمان*. ترجمه فتاح محمدی. زنجان: نشر هزاره سوم.
- نجفی، سیدرضا. (۱۳۸۱). «سر بلاغی حذف فاعل». *مجله بیانات*. شماره ۳۳. ص ۸۷ تا ۹۳.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: هرمس.
- یقطین. سعید. (۱۹۸۹). *انفتاح النص الروائی*. بیروت: الدارالبيضاء.
- Johnstone, Barbara. (2008). *Discourse Analysis*. Blackwell Publishing.
- Richardson, John E. (2007). *Analyzing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis*. New York: Palgrave Publishing.